

بررسی و تحلیل نظریه حرکت توسطیه و قطعیه

محمود صیدی*

سید محمد موسوی**

چکیده

از دیدگاه ابن سینا حرکت توسطیه، بودن متحرک میان مبدأ و منتهای حرکت است و حرکت قطعیه، انتزاع صورت‌های خیالی از حدود حرکت و لحاظ آنها به صورت مجتمع است. مطرح شدن اشکالاتی به وجود حرکت سبب گردیده که بهمنیار قائل به نفی وجود حرکت قطعیه شود و میرداماد حرکت قطعیه و توسطیه؛ هر دو را در خارج موجود بداند. صدرالمتهلین در برخی موارد متمایل است که حرکت قطعیه در خارج وجود دارد و در برخی موارد وجود خارجی حرکت توسطیه را می‌پذیرد. علامه طباطبایی قائل به وجود حرکت توسطیه و قطعیه هر دو در خارج است. نگارندگان در پژوهش حاضر تبیین نموده‌اند که مقصود ابن سینا توسطیه و حرکت سبزواری به خوبی درک شده و حرکت قطعیه امری ذهنی و حرکت توسطیه حقیقتی خارجی است.

واژه‌های کلیدی: ابن سینا، سبزواری، حرکت، توسطیه، قطعیه.

پرونده‌های علمی و مطالعات تربیتی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشگاه شاهد، تهران. رایانامه: m.saidiy@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد. رایانامه: mmusawy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۹

مقدمه

به اتفاق همه حکماء، عالم طبیعت، در نازل‌ترین مرتبه وجود قرار دارد و به سبب ضعف وجودی، ثبات در آن راه ندارد. هر جسمی در این عالم مرکب از دو حیثیت ماده و صورت است. ماده، جوهر بالقوه‌ای است که تنها فعلیت آن، پذیرا بودن صورت‌های متفاوت است. از این رو ویژگی اصلی عالم ماده، تغییر و حرکت است. در میان فیلسوفان یونان باستان، دو نظریه در مورد حرکت وجود داشت که یکی حرکت را به طور کلی ممتنع می‌دانست و دیگری همه اشیاء را متغیر و متحرک فرض می‌کرد.

از نظر پارمنیدس اگر چیزی به وجود آید، یا از وجود نشأت می‌گیرد یا از عدم وجود. اگر از وجود ناشی شود، به وجود آمدنی نیست؛ زیرا که از قبل هست؛ اما اگر از عدم وجود به وجود آید، عدم وجود بایستی قبلاً موجود باشد، تا وجود از آن ناشی شود. بنابراین وجود، از وجود یا عدم وجود به وجود نمی‌آید، بلکه فقط هست. پارمنیدس از این بیان نتیجه گرفت که تغییر و حرکت محال است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۳). زنون نیز که طرفدار نظریه پارمنیدس بود، کوشید آن را اثبات کند و مبرهن سازد (همان، ۶۸). در مقابل، از دیدگاه هراکلیتس همه اشیاء در جریان و سیلان دائم‌اند. از نظر او «شما نمی‌توانید دوبار در یک رودخانه گام نهید. زیرا پیوسته آب‌های تازه جریان دارد و بر شما می‌گذرد». از این رو تمام چیزها در حرکت‌اند، هیچ چیز ثابت و ساکن نیست (همان، ۵۱).

ارسطو حرکت را این‌گونه تعریف کرده است: کمال اول برای آنچه که بالقوه است از جهت اینکه بالقوه است (ارسطو، ۱۳۶۳: ۱۰۵). توضیح اینکه متحرک در حالی که در مکان اول است، دو کمال دارد که نسبت به هر دو بالقوه است. کمال اول این است که از مکان اول خارج شود؛ یعنی خروج از مکان اول، کمالی برای جسم بالقوه است. اینکه جسم متحرک به مکان دوم برسد، کمال دیگری برای آن است که کمال دوم نامیده می‌شود. بنابراین حرکت، کمال مقدمی برای تلبس جسم به یک کمال دیگر است که اکنون بالقوه است و لکن خود این کمال مقدم مادامی مقدمه آن کمال دوم است که جهت قوه‌اش باقی باشد چه اینکه بالفعل شدن حرکت به معنای

تمامیت و پایان یافتن حرکت است و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند تا مقدمه چیز دیگری محسوب شود.

با توجه به این تعریف، قوام حرکت به شش امر است: مبدأ که حرکت از آن آغاز می‌شود، متنها که حرکت در آن پایان می‌یابد، مسافت (مقوله) که حرکت در آن واقع می‌شود، موضوع یا متحرک، فاعل یا محرک و مقدار حرکت یعنی زمان.

حرکت تقسیمات متعددی دارد مانند بالذات (مانند حرکت کشتی) و بالعرض (مانند حرکت کسی که سوار بر کشتی متحرک است)؛ طبیعی (مانند حرکت سنگی از بالا به پایین)، قسری (مانند پرتاب سنگی به سوی بالا) و ارادی (مانند حرکت شخص به سوی مقصدی خاص).

حرکت توسطه و قطعیه نیز یکی از تقسیم‌های حرکت است که ابتداء توسط ابن‌سینا مطرح شده است. توسطه و قطعیه دو قسم حرکت نیستند بلکه دو معنا از حرکت هستند. اطلاق حرکت بر قطعیه و توسطه به اشتراک لفظی است نه معنوی. زیرا معنای جامع و مشترکی میان این دو وجود ندارد؛ همان‌طور که در بحث از دیدگاه ابن‌سینا خواهد آمد.

حرکت توسطه و قطعیه اختصاص به حرکت خاصی ندارد، لذا شامل حرکات کیفی، کمی و وضعی نیز می‌شود. از این رو این بحث در حرکت جوهری نیز مطرح است. زیرا حرکت در مقولات چهارگانه، تابع حرکت در مقوله جوهر است. تقسیم این حرکات به توسطه و قطعیه نیز تابع جوهر متحرک آنهاست؛ همان‌گونه که حرکت آنها تابع حرکت در جوهر آنهاست.

حرکت توسطه و قطعیه، یکی از مباحث پیچیده در فلسفه اسلامی است و از زمان ابن‌سینا تا روزگار معاصر پاره‌ای مناقشات پیرامون آن در میان فیلسوفان مسلمان در جریان بوده است. سخن اصلی در این مساله آن است که: حقیقت حرکت توسطه و قطعیه چیست؟ کدام یک از این دو قسم در خارج و کدام یک در ذهن موجود است؟ بحث دوم نشأت گرفته از بحث اول است. زیرا که با توجه به تعریفی که از حقیقت این دو ارائه می‌شود، ذهنی یا خارجی بودن حرکت توسطه یا قطعیه مشخص می‌شود.^۱

دیدگاه ابن سینا در مورد حرکت توسطیه و قطعیه

از نظر ابن سینا حرکت به دو نحوه قابل لحاظ است و به عبارت دیگر به دو معنی اطلاق می‌شود و به دو گونه تصور می‌گردد:

متحرک هر حدی از حدود حرکت را که طی می‌کند، صورتی خیالی از آن به ذهن می‌آید. هنگامی که قوه خیال این صورت‌ها را در کنار هم تخیل نمود، یک صورت علمی متصل (با کنار هم قرار دادن صورت‌های علمی حدود مختلف حرکت) حاصل می‌گردد که حرکت قطعیه نامیده می‌شود؛ مانند قطرات باران که به صورت خطی آبی (تشکیل شده از آب) دیده می‌شود، در حالی که اینها قطرات جداگانه‌ای‌اند که قوه خیال آنها را کنار هم تصور کرده است؛ یا مانند شعله جواله که شخصی آن را می‌چرخاند. این شعله به شکل یک دایره از آتش دیده می‌شود.

حرکت توسطیه عبارت است از اینکه جسم متحرک؛ میان مبدأ و منتهای حرکت باشد. در این معنا از حرکت، متحرک تغییر نمی‌کند بلکه فقط حدود مسافت تغییر می‌کند. زیرا متحرک تا وقتی که حرکت می‌کند بین مبدأ و منتهاست و این امری ثابت نسبت به متحرک است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۴: ۸۱).

در عبارت ابن سینا آمده است: «الحركة اسم لمعینین». یعنی لفظ حرکت، اسم برای دو معنی است. طبق این بیان، توسطیه و قطعیه دو معنا هستند که قدر مشترک ندارند و مشترک لفظی‌اند. از دیدگاه ابن سینا حرکت به معنای امر متصل ممتد ذهنی است نه خارجی. با توجه به این معنی ابن سینا قائل است که حرکت توسطیه در خارج وجود دارد ولی حرکت قطعیه ذهنی است.

با توجه به این دیدگاه، حرکت قطعیه منطبق بر زمان است، زیرا از حرکت متحرک در حدود حرکت، انتزاع می‌شود؛ اما در حرکت توسطیه انطباق با زمان وجود ندارد. در همه آنات و حدود حرکت، متحرک بین مبدأ و منتهاست. در بودن متحرک بین مبدأ و منتهی، انطباق با زمان وجود ندارد و این نحوه از وجود حرکت اعم از انطباق با زمان است.

دیدگاه بهمنیار در مورد حرکت توسطه و قطعیه

بهمنیار شبهه ای در مورد انکار حرکت از فلاسفه قدیم نقل می‌کند و در صدد ابطال آن برمی‌آید. حاصل شبهه این است که حرکت وجود ندارد و تغییر فقط دفعی است. از دیدگاه او این شبهه وجود حرکت قطعیه را ابطال می‌کند؛ ولی حرکت توسطه در خارج موجود است و امر سیال میان مبدأ و منتهاست (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۴۲۱-۴۲۲). از این رو طبق این دیدگاه حرکت توسطه در خارج و حرکت قطعیه در ذهن موجود است. طبق نظر بهمنیار حرکت توسطه در خارج وجود دارد و این اشکال حرکت قطعیه و حدوث تدریجی را ابطال می‌کند. از این رو بهمنیار وجود این اشکال را می‌پذیرد. بنابراین بهمنیار با دو مطلب مواجه شده است: از سویی دو معنای حرکت که توسط ابن سینا مطرح شده بود و از سوی دیگر اشکالات وجود حرکت و امر تدریجی. لذا از نظر او با اینکه این اشکال به وجود حرکت وارد است؛ ولی حرکت توسطه در خارج وجود دارد و این اشکال حرکت قطعیه را ابطال می‌کند.

مقصود بهمنیار از فلاسفه قدیم زنون است که با پاره‌ای احتجاجات در صدد ابطال وجود حرکت برآمده است. از جمله دلایل او این است که برای طی کردن مسیر یک طرف ورزشگاه به طرف دیگر بایستی بی‌نهایت نقاط طی شود. برای رسیدن به طرف دیگر ورزشگاه باید این فاصله در زمان متناهی طی شود. پیمودن بی‌نهایت نقاط و فاصله نامتناهی، در زمان متناهی امکان ندارد. در نتیجه هر حرکتی محال است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷). (مجموعه مقالات فلسفی)

نقد دیدگاه بهمنیار

اشکالی که بهمنیار در مورد حرکت مطرح نمود، مربوط به خروج تدریجی شیء از مبدأ به منتهاست و در این نکته فرقی میان حرکت توسطه و قطعیه نیست. مشهورترین احتجاجات زنون، دلایل مربوط به حرکت است. او می‌کوشد تا محال بودن حرکت و خروج تدریجی را ثابت کند. «زنون بر این عقیده است که هر موجودی دارای مقدار است و هرچه دارای مقدار است، جسمانی است. ... ولی این نظریه، نظریه خامی است. زیرا چیزی قسمت‌ناپذیر ممکن است موجود باشد. این

سخن مانند این است که گفته شود، خط از نقطه‌ها پدید می‌آید» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۱۲). این گونه اشکالات به وجود حرکت صحیح نیست. در عموم این‌گونه انتقادات میان تغییر دفعی و تدریجی خلط شده است. خروج متحرک از مبدأ حرکت و وصول آن به منتهی، دفعی است و تدریجی نیست. زیرا اگر خروج از مبدأ و وصول به منتهی تدریجی باشد، تا بی‌نهایت بوده و ابتداء یا انتهای زمانی نخواهد داشت؛ تا اینکه حرکت از آن شروع شود و به آن ختم گردد. با توجه به بطلان این‌گونه اشکالات؛ اینکه بهمینار ملتزم به آنها می‌گردد و در پی آن وجود حرکت قطعی را انکار می‌نماید، صحیح نیست.

اشکال فخررازی به وجود حرکت

فخر رازی با الهام از شبهات زنون، بر وجود حرکت اشکال می‌کند. به این بیان که: چیزهایی که در عالم حادث می‌شوند، وجودات غیرمنقسم و متوالی هستند. وقتی یک شیء در «آن» موجود می‌شود، به امتداد زمان ممتد نیست و بعد زمانی ندارد. زمان مجموع آنات متوالی است و زمانیات نیز آنیات متوالی‌اند. همان‌طور که «آن» موجود و سپس معدوم می‌شود و «آن» دیگر در کنار آن موجود و معدوم می‌شود؛ در آیات هم شیء در «آن» موجود می‌شود و به کلی معدوم می‌شود و در «آن» بعد شیء دیگری موجود می‌شود و به کلی معدوم می‌گردد. به این بیان محال است که شیء وجود تدریجی داشته باشد و فقط وجود دفعی دارد (فخررازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۵۱). حاصل شبهه فخررازی این است که حرکت وجود ندارد و تغییر فقط دفعی است و نه تدریجی.

نقد دیدگاه فخررازی

فخررازی میان «آن» سیال و «آن» طرف زمان خلط نموده است. توضیح اینکه «آن» بر دو قسم است:

الف. حد و طرف زمان که «آن» مفروض نامیده می‌شود. لذا حصول آن فرع بر حصول زمان است

ب. «آن» سیال که حصول زمان، فرع بر حصول آن است و با حرکت خویش

راسم زمان است. از این رو زمان از تکرار و توالی «آن» سیال به وجود می‌آید. زمان امر وجودی و کم متصل است. از طرف دیگر «آن» مفروض امر عدمی است. امر وجودی از توالی امور عدمی به وجود نمی‌آید. نتیجه اینکه زمان از توالی «آن» مفروض به وجود نیامده است.

شبهه فخر رازی و پاسخ به آن، از این جهت در بحث حرکت توسطیه و قطعیه اهمیت دارد که با مطرح شدن این شبهه، اندیشمندان بعدی مانند میرداماد و ملاصدرا را به بحث در مورد نحوه وجود حرکت و انواع آن در خارج و ذهن واداشت. از این رو میرداماد را به وجود خارجی داشتن حرکت قطعیه سوق داد و ملاصدرا نیز کوشید تا ابهاماتی که از نظر او در مورد دیدگاه ابن‌سینا وجود داشت را برطرف نماید.

دیدگاه میرداماد در مورد حرکت توسطیه و قطعیه و پاسخ به اشکال فخر رازی

از دیدگاه میرداماد، اشکال فخر رازی حتی طبق مبنای کسانی که قائل به وجود حرکت توسطیه در خارج بوده و حرکت قطعیه را امری ذهنی می‌دانند، نیز وارد است؛ زیرا طبق مبنای کسانی که حرکت قطعیه را امری ذهنی می‌دانند، این نوع حرکت تصویری از حرکت توسطیه در خیال است. این اشکال حصول امر تدریجی را به طور کلی نفی می‌کند. ولی بهمنیار بدون هیچ دلیلی قائل شده که این ایراد بر حرکت قطعیه وارد است، نه بر حرکت توسطیه (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۰۹ - ۲۱۰).

میرداماد این گونه در صدد پاسخ گویی به اشکال فخر رازی برمی‌آید: نحوه وجود شیء در زمان، با نحوه وجود شیء در «آن» متفاوت است. وجود شیء در «آن» دفعی، ولی در زمان تدریجی است. زمان امری ممتد بوده و هر حرکتی ممتد به امتداد زمان، و منطبق بر آن است. همان طور که در زمان، هر جزئی قبل از جزء دیگر است، در امر زمانی هم وجود هر جزئی قبل از جزء دیگر است. زمان از مقوله کم متصل و غیر قارالذات است، لذا تا بی نهایت قابل تقسیم است (همان، ۲۰۵-۲۰۴).

ابتدا و انتهای وجود زمانی با ابتدا و انتهای زمان منطبق است. گاهی مقصود از

ابتدا حدوث شیء است. این معنی ابتدا مربوط به امور دفعی است، ولی ابتدا در امور زمانی به معنای حد شیء است. از این رو حرکت به یک معنی ابتدا دارد ولی به معنای دیگر ابتدا ندارد. شیء موجود در «آن» ابتدای آنی ندارد. زیرا که «آن» دارای اتصال نیست. اما شیء موجود در زمان، حدی دارد که منطبق بر حد طرف زمان است. ابتدای وجود شیء زمانی منطبق بر ابتدای زمان است؛ لذا ابتدا دارد (همان).

حاصل اینکه از دیدگاه میرداماد: اولاً اشکال فخر رازی حتی حرکت قطعی را هم به خلاف آنچه که بهمینار قائل بود، نمی‌تواند ابطال کند. ثانیاً حرکت قطعی در خارج وجود دارد، به خلاف آنچه که ابن‌سینا و بهمینار قائل بودند که حرکت قطعی در ذهن موجود است.

نقد دیدگاه میرداماد

پاسخ میرداماد به اشکال فخر رازی کاملاً صحیح است و همچنین این نکته که این اشکال حرکت قطعی را نیز نمی‌تواند ابطال کند. اما اینکه میرداماد از این نکته وجود خارجی داشتن حرکت قطعی را نتیجه می‌گیرد، صحیح نیست. زیرا ابن‌سینا حرکت قطعی را انتزاع ذهن از صور خیالی، از هر حدی از حدود حرکت متحرک و لحاظ آنها به صورت متصل بیان نمود. صور خیالی در خارج وجود ندارند و عاء تحقق آنها ذهن است. دیگر اینکه حرکت امری سیال و بی‌ثبات است و اجزاء آن اجتماع وجودی در خارج ندارند. لذا اجتماع صور خیالی در ذهن و قوه خیال است نه در خارج. از این رو حرکت قطعی امری ذهنی است.

دیدگاه ملاصدرا در مورد حرکت توسطیه و قطعیه

صدرالمتألهین بعد از نقل دیدگاه ابن‌سینا در مورد حرکت توسطیه و قطعیه هفت بحث را با عنوان «فیه مواضع من النظر نقضاً و أحكاماً» مطرح می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۲). برخی از این موارد به صورت ایراد و اشکال بر دیدگاه ابن‌سینا و برخی دیگر به صورت توجیه است.

۱. ایراد به دیدگاه ابن سینا

هر شیء ای نحوه وجود خاصی دارد. ابن سینا معتقد بود که حرکت در خارج به صورت امر متصل وجود ندارد، حال آنکه امر متصل به امتداد زمان وجود دارد و منطبق با آن است. وقتی گفته می‌شود حرکت قطعیه یک امر متصل ممتد است، چنین نیست که یک امر متصل و ممتد با تمام ابعادش، اجتماع در زمان دارد (همان، ۳۲ - ۳۳). این بیان اشکال به وجود حرکت قطعیه در ذهن است. حرکت امری تدریجی و متصل در خارج است. با توجه به این مطلب، ابن سینا چگونه معتقد بود حرکت قطعیه (که امری ممتد و متصل است) در ذهن و نه در خارج موجود است؟

۲. توجیه اول از دیدگاه ابن سینا در مورد خارجی بودن حرکت توسط طبعه:

اجسام به گونه دفعی حادث می‌شوند و در زمان، بقاء و استمرار دارند. حرکت قطعیه، حدوث، بقا و فنای تدریجی دارد؛ ولی حرکت توسط طبعه امری است که حدوث دفعی داشته و در بقا استمرار دارد. حرکت عارض بر جسم و وصف آن است، از این رو نحوه وجود حرکت، مشابه نحوه وجود جسم است. شاید با توجه به این مطالب بوده که ابن سینا حرکت توسط طبعه را در خارج موجود می‌داند (همان، ۳۳).

ملاصدرا به این توجیه جواب می‌دهد که محل و قابل حرکت، جسم از جهت ثبات نیست؛ بلکه قابل حرکت، جسم مشتمل بر ماده است. ماده قابلیت تأثیرپذیری دارد، همان طور که فاعل حرکت بایستی قابل تغییر باشد، تا با انضمام احوال دیگری که عارض بر جسم در حدود حرکت می‌شود، موجب حصول حرکت در قابل شود. زیرا که علت متغیر، متغیر و علت ثابت، ثابت است (همان). جسم مرکب از ماده و صورت است. جسم از جهت ماده، حرکت را می‌پذیرد؛ همان طور که فاعل قریب حرکت، متجدد و متغیر است.

۳. توجیه دوم از دیدگاه ابن سینا:

ممکن است مقصود ابن سینا صرفاً نفی حرکت قطعیه‌ای باشد که تدریجاً حادث شده و در عین حال باقی است. در عبارت وی «حصول قائم» آمده که قرینه است بر

اینکه در صدد نفی چنین نحوه وجودی از حرکت قطعی است. مقصود ابن سینا از «حصول قائم» وجود قار است. از این رو حرکت قطعی در ذهن است، ولی در خارج قرار ندارد (همان، ۳۴).

ملاصدرا با این بیان به توجیه دیدگاه ابن سینا در مورد ذهنی بودن حرکت قطعی می‌پردازد و ذهنی بودن آن را به داشتن وجود ثابت و دارای قرار در ذهن تفسیر می‌نماید؛ زیرا که حرکت دارای وجودی سیال در خارج است.

۴. تناقض در کلام ابن سینا:

اینکه ابن سینا تصریح کرده که حرکت قطعی در خارج وجود ندارد، با آن چیزی که در طبیعات شفا در مورد حل شکوک زمان گفته، تناقض دارد. مطلب ابن سینا چنین است: «زمان مقدار حرکت در حد خاصی از سرعت و بقاء است و از طریق حرکت زمان اثبات می‌شود» (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۶۶).

ملاصدرا می‌گوید: «این کلام صراحت دارد به اینکه زمان در خارج وجود دارد و مقدار حرکت است. از طرف دیگر حرکت قطعی مقدار دارد. این کلام ابن سینا نوعی تصریح است به وجود خارجی داشتن حرکت قطعی. از این رو ابن سینا در دو جای یک کتاب متناقض سخن گفته است. نمی‌توان باور نمود که بوعلی در یک کتاب این گونه متناقض استدلال کرده باشد، لذا بایستی دیدگاه او در مورد حرکت توسطیه و قطعی را توجیه و تأویل نمود به اینکه مقصود او از نفی وجود حرکت قطعی وجود قارالذات نداشته آن است، نه اینکه حرکت قطعی وجود غیر قارالذات هم نداشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۴ - ۳۵).

۵. ابطال دیدگاه ابن سینا:

کلام ابن سینا صراحت داشت که حرکت توسطیه وجود خارجی دارد و ملاصدرا سخن او را که حرکت قطعی وجود خارجی ندارد، توجیه و تأویل نمود. اکنون ملاصدرا اشکالی در مورد وجود خارجی حرکت توسطیه مطرح می‌کند. هر چند در ادامه سعی در پاسخ به این ایراد دارد.

توضیح اینکه حرکت توسطیه دفعی الحدوث و مستمر البقاء است. به بیان دیگر

کلی بماهو کلی است. کلی با صفت کلیت در خارج وجود ندارد. زیرا کلی طبیعی در خارج به وجود افراش موجود است. وقتی حرکتی حادث می‌شود و در طول زمان استمرار و بقاء دارد، به این معناست که جسم (متحرک) در هر آنی از آنات زمانی، در حدی از حدود مسافت، حرکت می‌کند. این حالت برای جسم استمرار دارد و لذا کلی ای است که در خارج وجود ندارد. حرکت توسطه حصول در «آن» دارد. ابن سینا مجموع اینها را لحاظ کرده و یک کلی (بودن بین حدود مسافت) را انتزاع کرده است. او گمان نموده که افراد این کلی تغییر می‌کنند ولی خود کلی باقی است، در حالی که چنین نیست. از این رو حرکت توسطه وجود خارجی ندارد (همان: ۳۶).

صدرالمتألهین خود به این اشکال پاسخ می‌دهد: حرکت توسطه از یک جهت کلی است، اما از جهت دیگر تشخیص دارد. اگر حرکت نسبت به مراتبش در نظر گرفته شود، نسبت به جزئیاتش کلی است. ولی اگر حرکت به موضوع، مبدأ و منتهی نسبت داده شود، جزئی است و کلی نیست (همان: ۳۷).

۶. احکام دیدگاه ابن سینا:

ممکن است گفته شود حرکت قطعه در خارج وجود ندارد. زیرا که سؤال می‌شود: حرکت قطعه بسیط است یا مرکب؟ اگر بسیط باشد، حرکت توسطه خواهد بود. از این رو حرکت قطعه مرکب است. اگر مرکب از امور غیر قابل تقسیم باشد، لازم می‌آید هر حرکتی مرکب از اجزاء لایتجزی باشد. حال آنکه وجود این اجزاء باطل است. اما اگر حرکت قطعه مرکب از امور قابل تقسیم باشد، اگر حرکت به گونه دفعی موجود شود، قارالذات خواهد بود نه غیر قارالذات. حال آنکه حرکت وجود تدریجی و سیال دارد. لذا باید گفت حرکت به طور دفعی موجود نمی‌شود. طبق این فرض، سؤال می‌شود آیا وقتی جزئی از حرکت موجود شد، آن جزء منقسم است یا غیر منقسم؟ اگر غیر منقسم است، حرکت مرکب از امور غیر قابل تقسیم خواهد بود. ملاصدرا می‌گوید: این اشکال مانند شبهه‌ای است که فخررازی مطرح کرده است (فخررازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۵۱). این شبهه از اینجا نشأت گرفته است که وجود شیء اعم از این است که در «آن» موجود باشد یا در زمان. از این رو وجود هر جزئی از

حرکت بالقوه قابل تقسیم است. بعضی از این اجزاء به نحو سابق و بعضی دیگر به نحو لاحق تحقق پیدا می‌کنند؛ همین طور تقسیم ادامه می‌یابد تا اینکه عقل از تقسیم کردن غفلت نماید. زیرا که کمّیات تا بی‌نهایت قابل تقسیم هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶-۲۷).

۷. ایراد بر وجود حرکت قطعی:

اگر حرکت قطعی موجود باشد، باید ممتد و متصل واحدی باشد که میان ماضی و مستقبل، اتصال و امتداد برقرار است. از این رو لازم می‌آید نیمی از امر ممتد موجود و نیم دیگر معدوم باشد.

صدرالمتألهین خود به این اشکال پاسخ می‌دهد: حرکت و زمان وجود ضعیفی دارند. فعلیت آنها همراه با قوه و استعداد؛ و حدوث آنها همراه زوال است. هر جزئی از حرکت، عدم جزء دیگر است. زیرا که حرکت، زوال چیزی بعد از چیز دیگر و حدوث چیزی، قبل از چیز دیگر است (همان: ۲۷).

نقد دیدگاه ملاصدرا

دیدگاه ملاصدرا در مورد نظریه ابن‌سینا با ابهامات فراوانی روبه‌رو است. او به طور قاطع در مورد آن اظهار نظر نکرده و مباحث خویش را به صورت نقض و احکام آورده است. صدرالمتألهین در برخی موارد متمایل است که حرکت قطعی و نه توسطه در خارج وجود دارد و در برخی موارد دیگر وجود خارجی حرکت توسطه را پذیرفته و سعی می‌نماید وجود حرکت قطعی را در ذهن تأویل و توجیه نماید. لذا خود این موارد نیز با یکدیگر سازگار نیستند. نگارنده به ارزیابی تک تک این موارد می‌پردازد.

۱. ابن‌سینا بیان نمود که انتزاع صورت ذهنی از حرکت متحرک و لحاظ آنها به صورت مجتمع، حرکت قطعی است. لذا از دیدگاه ابن‌سینا چنین نیست که یک امر متصل و ممتد با تمام ابعادش، اجتماع در زمان داشته باشد؛ زیرا که حرکت امری سیال است و اجزاء آن اجتماع وجودی در خارج ندارند. دیگر اینکه چنین نحوه وجودی حرکت منافاتی با وجود حرکت و زمان منطبق با آن در خارج ندارد.
۲. از دیدگاه ابن‌سینا، بودن متحرک بین مبدأ و منتهای مسافت حرکت، حرکت

توسطه است. لذا وجود خارجی داشتن آن امری واضح است و نیازی به توجیه دیدگاه او در این زمینه نیست. ملاصدرا به گونه‌ای وجود خارجی آن را اثبات نموده و به پاسخ آن پرداخته است. از این رو مقصود ملاصدرا در این نکته مشخص نیست. به بیان دیگر تردید او در ارزیابی و فهم دیدگاه ابن‌سینا کاملاً مشخص است.

۳. عبارت ابن‌سینا چنین است: «و أما فی الخارج فلا یکون لها فی الوجود حصول قائم کما فی الذهن» مقصود ابن‌سینا این است که حرکت قطعیه قائم به ذهن است و ذهن با انتزاع صورت از هر حدی از حدود حرکت، چنین حرکتی را لحاظ می‌کند. اینکه ملاصدرا می‌گوید حرکت در خارج قرار نداشته و سیال است ولی در ذهن ثابت است؛ مؤید این است که حرکت قطعیه از دیدگاه ابن‌سینا ذهنی است. زیرا که اجزاء حرکت در خارج اجتماع وجودی ندارند؛ هر چند تفسیر او از عبارت ابن‌سینا بسیار بعید است و با ظاهر عبارت سازگار نیست.

۴. ابن‌سینا بیان نمود که انتزاع صورت از حدود حرکت متحرک و لحاظ آنها به صورت مجتمع، حرکت قطعیه است. از این رو این معنی با خارجی بودن زمان منافاتی ندارد بلکه انتزاع صورت مبتنی بر آن است.

۵. حرکت توسطه از دیدگاه ابن‌سینا بودن متحرک بین مبدأ و منتهاست، لذا وجود خارجی دارد. هر موجود خارجی متشخص است؛ زیرا که تشخص همراه با وجود است. از سوی دیگر اگر حرکت به موضوع، مبدأ و منتهی نسبت داده شود، جزئی بوده و کلی نیست. حاصل اینکه حرکت توسطه متشخص است و ایراد ملاصدرا مطرح نمی‌شود و نیازی به پاسخ به آن نیست.

۶. با بیانی که از دیدگاه ابن‌سینا در مورد حرکت قطعیه شد، این نحوه حرکت امری ذهنی است. از این رو هیچ یک از شقوقی که ملاصدرا بیان می‌کند، مطرح نمی‌شود.

۷. طبق نظر ابن‌سینا وجود خارجی نداشته حرکت قطعیه واضح است. لذا طرح این اشکال و پاسخ به آن بی مورد است.

مقصود ملاصدرا در مواردی که بیان می‌نماید، مشخص نیست؛ گاهی به دیدگاه ابن‌سینا انتقاد می‌کند و گاه در صدد استحکام آن برمی‌آید. مطرح شدن اشکال فخر

رازی و پاسخ میرداماد به آن سبب شده است تا ملاصدرا نتواند فهم صحیحی از عبارت ابن سینا بیابد.

دیدگاه حکیم سبزواری در مورد حرکت توسطیه و قطعیه

از دیدگاه سبزواری حرکت به دو معنی اطلاق می‌شود:

- جسم متحرک بین مبدأ و منتهای مسافت حرکت باشد. به گونه‌ای که در هر حدی از حدود مسافت فرض شود، در حد قبل و در حد بعد آن نباشد. این معنی، حرکت توسطیه نامیده می‌شود.

- هنگامی که متحرک بین مبدأ و منتهی در حرکت است، هر حدی از حدود مسافت را که طی کند، صورتی از آن به ذهن (قوه خیال) می‌آید. قبل از اینکه این صورت از خیال انسان زائل شود، صورت خیالی حد بعد هم وارد خیال می‌گردد؛ همین‌طور صورت‌های خیالی حدود بعد. لحاظ این صور خیالی به نحو مجتمع و متصل، حرکت قطعیه نامیده می‌شود مانند شعله جواله و قطرات باران که در توضیح دیدگاه ابن سینا گذشت. آن سیال، راسم زمان (که امری متصل می‌باشد) است و حرکت توسطیه نیز راسم حرکت قطعیه است (سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۵۵).

با توجه به توضیح این دو معنی، سبزواری معتقد است که حرکت توسطیه خارجی و حرکت قطعیه، ذهنی است. زیرا که حرکت توسطیه، بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت است. مبدأ و منتهای مسافت حرکت؛ امری خارجی است نه ذهنی. لذا اینکه متحرک میان آن دو است نیز امری خارجی خواهد بود. حرکت قطعیه نیز انتزاع صورت از حدود حرکت و لحاظ آنها به صورت مجتمع است. انتزاع صور ذهنی و لحاظ آنها به صورت مجتمع امور خارجی نیستند بلکه ذهنی‌اند. نتیجه اینکه حرکت قطعیه نیز امری ذهنی است و وجود خارجی داشتن آن معنی ندارد.

در میان حکمای اسلامی، سبزواری تنها کسی است که مقصود ابن سینا درباره حرکت توسطیه و قطعیه را به نیکی دریافته است. به بیان دیگر شبهات زنون و فخررازی سبب نگشته که سبزواری در فهم دیدگاه ابن سینا به بیراهه رود و به

گونه‌ای به تفسیر و تحلیل دیدگاه او در این زمینه پردازد که با عبارات خود ابن سینا سازگار باشد و لذا در تطبیق تفسیر خویش بر عبارات واضح ابن سینا با مشکلات پیچیده فلسفی رو به رو گردد.

با توجه به تحلیل حکیم سبزواری، حرکت توسطیه جهت ثبات حرکت است. زیرا که بودن متحرک بین مبدأ و منتهای مسافت حرکت، امری ثابت و غیر متغیر است. از این رو موجودات متغیر و زمانی از این جهت به موجودات ثابت (عقول و ارباب انواع) مرتبط می‌شوند؛ زیرا که علت معلول ثابت، ثابت است. به عبارت دیگر متحرک در حرکت خود ثابت است پس دوسویه است. از سویی ملاک ربط با ثابت را داراست و از سویی با موجودات متغیر زمانی ارتباط می‌یابد. زیرا که متغیر با متغیر سنخیت دارد و علت شیء متغیر، متغیر است. حکیم سبزواری با توجه به تفاوت حرکت توسطیه (جهت ثبات) و حرکت قطعیه (جهت تغییر)؛ به حل مسأله چگونگی ارتباط متغیر با ثابت یا حادث با قدیم می‌پردازد (همان، ج ۳: ۶۷۶-۶۷۷).

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد حرکت توسطیه و قطعیه

از دیدگاه مرحوم علامه حرکت به دو نحو اعتبار می‌شود:

- متحرک بین مبدأ و منتهای حرکت است؛ به گونه‌ای که هر حدی از حدود مسافت که فرض شود، متحرک در حد قبل و بعد آن نیست. این گونه اعتبار حرکت، حالتی بسیط، ثابت و غیر منقسم است که حرکت توسطیه نامیده می‌شود. زیرا که بودن متحرک بین مبدأ و منتهای حرکت امری متغیر و مرکب نیست و لذا قابل تقسیم نیز نمی‌باشد.

- شیء متحرک بین مبدأ و منتهای حرکت است، به گونه‌ای که نسبتی با حدود مسافت دارد. یعنی نسبتی به هر حدی از حدود مسافت حرکت دارد که فعلیت قوه (استعداد) سابق و قوه فعلیت بعدی است. به این بیان که نسبت متحرک به هر حدی از حدود مسافت حرکت است که آن را ترک کرده است و به حدی که به آن خواهد رسید. این امر سیال و گذرا که اجزاء آن اجتماع وجودی ندارند، حرکت قطعیه نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۵۵). از این رو حرکت قطعیه امری مرکب و قابل تقسیم به اجزاء است؛ زیرا که در مقایسه با حدود مسافت حرکت و حالت‌های بالقوه و بالفعل

آن حاصل می‌شود.

علامه می‌افزاید: حرکت توسطیه و قطعیه هر دو در خارج موجود هستند. زیرا با خارج انطباق دارند. حرکت نسبتی به مبدأ و منتهی دارد که مقتضی سیلان و انقسام نیست. «حرکت توسطیه» نسبتی به حدود مسافت حرکت دارد که مقتضی سیلان و انقسام است (همان). زیرا حرکت امری خارجی است و خروج شیء متحرک از قوه به فعل است. لذا این دو اعتبار و تحلیل این دو معنی برای حرکت، امری خارجی خواهد بود و به خارج و خروج شیء از قوه به فعل انطباق دارد. نتیجه اینکه توسطیه و قطعیه هر دو به دلیل انطباق با حرکت، خارجی هستند نه ذهنی (همان).

علامه در پایان تذکر می‌دهد که صورت خیالی که از هر حدی از حدود مسافت حرکت انتزاع می‌شود و قوه خیال آن را به صورت متصل در نظر می‌گیرد، امری ذهنی است و در خارج وجود ندارد؛ گرچه حرکت به اجزاء نامتناهی تقسیم شود، اما این اجزاء ذهنی بوده و وجود خارجی ندارند. از طرف دیگر اجزاء حرکت اجتماع در وجود ندارند. زیرا که حرکت بالذات سیال و گذرا است (همان). نتیجه اینکه صورت خیالی که از حدود مسافت حرکت انتزاع می‌شود، امری خارجی نیست و حرکت توسطیه و قطعیه در خارج وجود دارند.

نقد دیدگاه علامه طباطبایی

آنچه که علامه طباطبایی در پایان بحث حرکت توسطیه و قطعیه تذکر می‌دهد که صورت خیالی متصل، واحد و مجتمع از حدود حرکت بوده و ذهنی است و در خارج وجود ندارد؛ همان است که ابن سینا آن را حرکت قطعیه می‌نامد. زیرا بدیهی است که صورت خیالی در خیال و ذهن موجود است نه در خارج و عالم طبیعت. در واقع آنچه علامه به عنوان تعریف حرکت قطعیه بیان می‌نماید؛ توضیح و عبارت پردازی بیشتری درباره حرکت توسطیه است که ابن سینا بیان نموده است و ربطی به بیان ابن سینا در مورد حرکت قطعیه ندارد. حرکت توسطیه از دیدگاه ابن سینا بودن متحرک بین مبدأ و منتهای حرکت بود ولی علامه طباطبایی با تحلیل بیشتری، بیان می‌دارد که این نحوه بودن در مقایسه با حد قبل از آن بالفعل و در مقایسه با حد بعد از آن بالقوه است.

متن فرمایش ایشان در توضیح حرکت توسطیه چنین است: «كون الشيء المتحرك بين المبدأ و المنتهى بحيث كل حد من حدود المسافة فرض فهو ليس قبله و بعده فيه».

اگر در حرکت توسطیه نسبت به قبل و بعد هر حد مفروض، متحرک در آن حد نبوده، یعنی قوه لاحق و فعل سابق است و این تفسیر چه تفاوتی با حرکت قطعیه دارد که ایشان پیرامونش می‌فرماید: «كون الشيء بين المبدأ و المنتهى بحيث له نسبة الى حدود المسافة المفروضة التي كل واحد منها فعلية للقوة السابقة و قوة للفعلية اللاحقة من حد يتزك و من حد يستقبله».

با توجه به نکات گفته شده، اگر علامه در مقام بیان دیدگاه ابن‌سینا در مورد حرکت توسطیه و قطعیه باشند ایراد بر ایشان آن است که معنای حرکت توسطیه را شرح و بسط داده و یکبار آن را به عنوان توسطیه و یکبار به عنوان قطعیه مطرح کرده‌اند. شاید بحث‌های بسیار در مورد تعریف و حقیقت این دو نحوه حرکت و خارجی یا ذهنی بودن آن دو، سبب این برداشت از کلام ابن‌سینا شده باشد. اگر مقصود علامه، جعل اصطلاح و بیان معنای جدیدی باشد واضح است که دو معنای اولی که در مورد حرکت گفته شد تفاوتی باهم ندارند. تا زمان علامه دو اعتبار در مورد حرکت بیان می‌شده است، ولی علامه به بیان سه معنی از حرکت پرداخته است که معنای دوم توضیح بیشتر معنای اول از دیدگاه ابن‌سیناست و معنای سوم را علامه بیان می‌دارد همان حرکت قطعیه‌ای است که ابن‌سینا گفته بود. با توجه به این نحوه تفسیر از دیدگاه ابن‌سینا، علامه قائل گردیده که حرکت توسطیه و قطعیه هر دو در خارج موجود است. حال آنکه وجود خارجی نداشتن صورت خیالی امری واضح است.

نتیجه

در باب حرکت توسطیه و حرکت قطعیه سه نظر وجود دارد:

۱. حرکت توسطیه در خارج وجود دارد و حرکت قطعیه ذهنی است. ابن‌سینا و سبزواری قائل به این نظریه‌اند.
۲. حرکت قطعیه در خارج وجود دارد و حرکت توسطیه ذهنی است. ملاصدرا به همین نظریه معتقد است هر چند می‌خواهد آن را به گونه‌ای تفسیر و توجیه نماید.

۳. حرکت توسطیه و قطعیه هر در خارج وجود دارند. ظاهر برخی عبارات ملاصدرا این گونه است. وی این گونه توجیه نمود که حرکت توسطیه از یک جنبه ابهام دارد و از جنبه دیگر تشخص، لذا در خارج وجود دارد. میرداماد و علامه طباطبایی نیز به همین نظریه معتقدند.

در طی پژوهش حاضر اثبات گردید که نظریه دوم و سوم، فهم نادرست از دیدگاه ابن سیناست و صحیح نیستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. باید دانست که بحث از حرکت توسطیه و قطعیه صرفاً یک تفنن فلسفی بدون فایده در امور اعتقادی نیست بلکه شناخت دقیق و صحیح آن در برخی مسائل اعتقادی از جمله ربط ثابت به متغیر و همچنین تبیین نحوه رابطه نفس و بدن مادی نقش اساسی دارد.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *طبیعیات شفاء*، ج ۱، تصحیح ابراهیم مدکور، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵.
۲. ارسطو، *مابعدالطبیعه*، مترجم محمد حسن لطفی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۵.
۳. _____، *طبیعیات*، مترجم مهدی فرشاد، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۴. بهمنیار، المرزبان، *التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.
۵. شیرازی، صدرالدین، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۳، تصحیح امینی و امید، منشورات مصطفوی، قم، ۱۳۸۳ ه. ق.
۶. سبزواری، هادی، *شرح المنظومه*، ج ۳ و ۴، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، نشر ناب، قم، ۱۳۸۴.
۷. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
۸. میرداماد، *القبسات*، تصحیح مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
۹. طباطبایی، محمدحسین، *نهایة الحکمة*، تصحیح عباس‌علی زراعی سبزواری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴.
۱۰. فخر رازی، *المباحث المشرقیه*، ج ۱، تصحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم، ۱۴۱۱.